



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۱۲/۲۰

رفعت حسینی

خزعبلاتی در باره اعظم رهنورد زریاب

وبسایت بی بی فارسی برای افغانستان گاهی بدل میشود به یک وسیله برای انتشار واهیات در پیرامون ادبیات افغانستان . مانند یاوه بی درستایش اشعار لطیف ناظمی. نویسنده ، عبدالله شادان، در آن نبشته، ناظمی را بحیث شاعر { مهمی } رنگ آمیزی نموده بود. من به صفت جیره خوار ناچیز فرهنگ میهنم افغانستان چنین فریاد می زنم:

«اگر سروده های لطیف ناظمی اشعار خجسته و شایسته، برابر به معاییر ادبی لسان پارسی و درونمایه های هنر شعر و فرهنگ مدنی / انسانی پذیرفته شود، من دگر هرگز شعر پارسی نخواهم خواند».

واکنون، نویسنده دیگری، خسرومانی، اعظم رهنورد زریاب را در مقاله «شمعی در شبستان» ، بایف، برستاره مریخ بالا برده است و او را در ادبیات داستانی افغانسان ، بنیانگذار داستان مدرن، تخیل و گمان کرده و نعره می کشد:

«در تاریخ ادبیات افغانستان رهنورد زریاب به چندین و چند دلیل نویسنده مهمی است. در این میان اما مهمترین مورد نقشی است که او در بومی سازی داستان مدرن جهان داشت» .

پرسش های خیلی بجای من از خسرومانی اینهاست:

یک/

بومی سازی داستان مدرن جهان ، یعنی چی و چی صیغه است و کدام مفهومی را در ادبیات جهان منکشف و دنیای نامنکشف جغرافیای زبان پارسی، افاده و تفسیر و تشریح می کند؟

[بومی سازی داستان مدرن جهان] ، با پنداری که من دارم، خیلی غیر عقلانی می باشد و برهانی وجود ندارد که خردمندان نیز آنرا بفهمند و بپذیرند.

یک نویسنده افغان مثل رهنورد زریاب، را با { کدام کار و چی شهکارش } در تمامی سالهای نویسندگی اش ، میتوان مدعی شد که:

داستان مدرن جهان را بومی ساخته است.

خسرومانی درجایی دگر متذکر می شود:

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولئ

«تاریخ ادبیات داستانی در افغانستان با رهنورد زریاب آغاز نمی‌شود، تاریخ ادبیات داستانی مدرن چرا. ما به یمن کار او از یک طرف با صادق هدایت و خوانش نه چندان دقیق او از کافکا آشنا شدیم و از سوی دیگر با داستایفسکی» .

...

دو/

من به نمایندگی از خانواده قلم افغانستان ، از خسرو مانی پرسشی دیگر دارم: عقل چی گونه رهنورد زریاب را نویسنده [[برای]] باشندگان افغانستان بداند درحالی که زریاب در ۴۲ سال پسین، حتی یک جمله، در باره بیدادها و تبااهی ها و کشتارها و فسادهای معنوی و مادی خاد/اگسا/کام/شورای نظار/طالبان و مجاهدین اسلامی ننوشت. وقتی نویسنده و شاعر از درد های کنونی مردم خویش و سرزمینش ننویسد، چسان ، خسرومانی!، چسان و چسان او شمع شبستان کشورش می باشد؟ گلنار و آینه رهنورد آینه کنونی یا گذشته افغانستان نیست.